

## مؤخره مترجم

تروتسکی پس از تبعید به ترکیه در جزیره ی پرین کیپو در نزدیکی استانبول با زن و پسر بزرگ ترش، لنو، منزل گزید. در اثنای چهار سال اقامت در آن جزیره دور از مرکز حوادث بزرگ، از کار و کوشش نایستاد و از راه نامه ها و مقالات بی شمار پیوند خود را با نهضت جهانی سوسیالیسم حفظ کرد. کتاب حاضر نیز که از جمله کارهای بزرگ زندگانی اوست در پرین کیپو نوشته شده است.

در ژوئیه ی ۱۹۳۳ حکومت فرانسه به نخست وزیری دالادیه به وی پناهندگی داد. در همان ایام بود که چرخ های زرادخانه ی آلمان هیتلری به حرکت در آمده بود و استالین دموکراسی های غربی را به مبارزه ی همگانی با میلیتاریسم آلمان دعوت می کرد. اما همان وقت تروتسکی پیش بینی کرد که استالین، در نخستین فرصتی که به جنگ آید، بی اعتنا به همه ی تعهدات خود با هیتلر از سازش در خواهد آمد. ولی فریاد او در میان کوس کر کننده ای که حزب کمونیست فرانسه از یک سو و افراطی های دست راستی از سوی دیگر به صدا درآورده بودند، شنیده نشد.

سرانجام در متن همین هیاهو، موقعیت تروتسکی در فرانسه بحرانی شد و حکومت فرانسه از او خواست که خاک آن کشور را ترک گوید. تروتسکی پیش از

عزیمت خود در ژونن ۱۹۳۵ از فرانسه نامه ی سرگشاده ای خطاب به کارگران این کشور نوشت که چنین پایان می یابد: «استالینیسیم دمل چرکین طاعون نهضت کارگری در سراسر جهان است. باید آن را نابود سازیم و کارگران جهان را دوباره به زیر پرچم مارکس و لنین گرد آوریم.»

نروژ، مرحله ی سوم اقامت تروتسکی در مهاجرت بود. در این جا بود که او اثر خود را به نام «انقلاب خیانت شده» آغاز کرد.

اما آرامشی که اقامت در نروژ برایش فراهم آورده بود دیری نپانید و انظار جهانیان بر اثر یورش که گروهی فاشیستی به خانه ی او آورد، دو باره متوجه دهکده ای شد که تروتسکی در آن جا می زیست. مقارن آن ایام محاکمات نمایشی مسکو آغاز شده بود که در آن، عنوان «تروتسکیسم» داغ ننگی بود که بر متهمان آن محاکمات زده می شد. تروتسکی از آن دهکده ی کوچک دلایل خود را بر رد اتهامات استالین به همه ی جهانیان اعلام داشت و استالین را به میدان طلبید که از حکومت نروژ بخواهد که وی را تسلیم مقامات شوروی کند، اما دیکتاتوری شوروی می دانست که مرد این میدان نیست و مبارزه خواهی تروتسکی را بی جواب گذاشت. در عوض به دولت نروژ رساند که دادن پناهندگی به تروتسکی موجب خواهد شد که شوروی در بازرگانی نروژ موانعی پدید آورد. بدین ترتیب بود که تروتسکی پس از این که هفت ماه تمام اجازه بیرون رفتن از خانه را نداشت، ناگزیر نروژ را به قصد مکزیک ترک گفت.

روز نهم ژانویه ۱۹۳۷ کشتی نفت کش حامل تروتسکی در بندر «تامپیکو»<sup>۱</sup> پهلو گرفت. از این جا بود که تروتسکی همراه دوستانی که به استقبالش آمده

بودند با قطار به مکزیکوسیتی رفت و در خانه ی نقاش بزرگ مکزیک، «دیگوریورا»<sup>۲</sup>، اقامت گزید.

دو هفته از اقامت تروتسکی در مکزیک نگذشته بود که دوره ی دوم محاکمات نمایشی مسکو آغاز شد و تروتسکی یک بار دیگر استالین را فرا خواند که تحویل او را از دولت مکزیک بخواهد. اما استالین مکارتر از این بود که این دعوت را اجابت کند، زیرا که می دانست مصاف رویاروی با این حریف توانا کار او نیست. وی به شیوه ی خاص خویش حریفش را از میدان بدر کرد.

در ۲۲ مه ۱۹۴۰ گروهی مسلح خانه ای را که تروتسکی در آن منزل داشت زیر رگبار مسلسل گرفتند. اما تروتسکی و خانواده اش معجزه آسا از آن مهلکه جان بدر بردند.

استالین که همه ی رقبای سیاسی خود را در روسیه سر به نیست کرده بود، خیالش از دشمنی چنین سرسخت و آشتی ناپذیر در خارجه آسوده نمی توانست بود. ازین رو نقشه ی قتل تروتسکی، به هر قیمت شده، می بایست عملی گردد.

مردی که برای اجرای این نقشه برگزیده شد، کمونیستی اسپانیایی بود به نام «رامون مرکادر»<sup>۳</sup> که در مسکو تربیت یافته بود. «مرکادر»، به نامی عوضی، با زنی از حوزه ی آشنایان تروتسکی طرح دوستی ریخت و بدین ترتیب پایش به خانه ی تروتسکی باز شد. همو بود که حمله ی مسلحانه به خانه تروتسکی را در ۲۲ مه، خود سازمان داده بود اما کسی به وی سوءظنی نبرد.

روز ۱۷ اوت «مرکادر» نزد تروتسکی آمد و از او خواست نظریه ی خود را در باره ی مقاله ای که نوشته است بدهد. آن دو به اتاق کار تروتسکی رفتند و در

---

Diego Rivera -<sup>۲</sup>

Ramon Mercader -<sup>۳</sup>

اثناى این که تروتسکى مقاله را مى خواند «مرکادر» فرصت یافت تا محل جنایت را از نزدیک مورد بررسی قرار دهد.

چند روز بعد، یعنی در ۲۰ اوت، دو باره به دیدار تروتسکى رفت تا آن مقاله را که حک و اصلاحش کرده بود به وی نشان دهد. تروتسکى، پشت میز تحریر خود، سرگرم خواندن مقاله شد. مرکادر زیر بارانی که روی دستش انداخته بود، هفت تیر، دشنه و تبرى پنهان کرده بود. در آن حال تبر را بر سر تروتسکى که مشغول خواندن بود چنان فرود آورد که نوک تیز آن هفت سانتى متر در مغز فرو رفت. اما تروتسکى بلافاصله نمرد، از جای برخاست و با «مرکادر» گلاویز شد. چند لحظه بعد محافظان تروتسکى به اتاق ریختند و «مرکادر» را مغلوب کردند. او مأموریتش را اجراء کرده بود.

لنو تروتسکى بیست و شش ساعت بعد بر تخت جراحی بیمارستان جان سپرد.

لنون تروتسکى